

دل که نباشد...

حامد حجتی

بچه‌ها باید کمی فکر کنیم. بهترین کشور دنیا ایران است. بهترین جوانان را ایران دارد. بهترین رهبران دینی را ایران دارد. مواظب باشیم، ذائقه ما را با «مک‌دونالد» و «پسی‌کولا» تغییر ندهند. (شماره ۳۵)

□ □ □

ما به جرم شیعه بودن باید تاوان پس بدهیم. باور کنید دست‌هایی هستند که نمی‌خواهند پیشرفت ما را ببینند.

یعنی سال‌های متمادی فعالیت کرده‌اند، تاشیعه را از صفحه تاریخ محو کنند، اما نشده است و امروز دیگر از پرتو انوار الهی شیعه همواره فراری‌اند و دلشان نمی‌خواهد سیاهی‌های اطرافشان را نورانی ببینند. (شماره ۳۶)

□ □ □

دل که نباشد، باید رفت سراغ چیزهای دیگر. اگر سراغ شراب‌طهور را بگیری مسخره‌ات می‌کنند. بهتر است کام خود را با دلستر و سن‌ایچ تر کنی. دل که نباشد، اگر بخواهی نان و پنیر و پونه بخوری باعث خنده می‌شود، همان بهتر که پیتزای مخلوط با قارچ به رگ‌هایت تزریق کنی و خلاصه دل که نباشد همه چیز تغییر می‌کند، حتی رنگ‌ها هم فسفری می‌شوند. راستی دلتان برای رنگ سبز تنگ نشده است، من که دلم لک می‌زند برای یک استکان آب آلبالو خالص که رنگ خون عاشق باشد! (شماره ۳۷)

□ □ □

راستی آنهایی که مهدی ندارند، به چه چیز عالم دل خوش کرده‌اند. موعود، شاه‌بیت هستی است که مادر بهشت، واژه به واژه دنبال او هستیم و وقتی بباید دیگر در لذت حضور، غرق خواهیم شد. (شماره ۳۸)

□ □ □

گاهی وقت‌ها که ضعف‌ها و کم‌کاری‌ها را می‌بینیم، احساس می‌کنیم، بهتر است هیچ نگوئیم و هیچ ننویسیم، اما راستی چرا نباید بنویسیم؟ چطور جوانان امروزی خواسته‌هایشان را می‌گویند و به نتیجه می‌رسند و ما نگوئیم؟ و چه‌طور بعضی مسئولان خواسته‌های غیرشرعی گروهی اندک از جوانان را می‌پذیرند و حرف‌های آنان را به تمام جامعه جوانان سرایت می‌دهند، بگذارید ما هم بگوئیم، اگرچه می‌دانیم، خواسته‌های ما جای آقایان را تنگ می‌کند. (شماره ۳۹)

□ □ □

بهتر نیست همه با هم یک آرزو داشته باشیم. یک آرزوی قشنگ، یک آرزوی سبز، شاید که باز ببینیم دیدار آشنا را. یعنی می‌شود سال دیگر با هم زیارت‌نامه عشق را بازخوانی کنیم. (شماره ۴۳)



هنوز دلبسته دیدارم

سید مهدی حسینی

اولین

روزی را که به دفتر مجله

دیدار آشنا آمدم هنوز به یاد دارم؛ برای مصاحبه آمده بودم پیرامون ادبیات و هنر آئینی. نمی‌دانستم تقدیر دارد مرا به سمتی می‌برد که پس از چند روز، در هیأت یک همکار با دیگر نویسندگان و عوامل فنی و اجرایی مجله باید خدمت کنم. از شماره ۵۷ به بعد که افتخار همکاری با مجله را داشتم به تجربیات فراوانی دست یافتم و سردی و گرمی‌های بسیاری چشیدم. به عبارت دیگر این مجله، عرصه آموزش و محک خوردن بود برای من، و احساس می‌کنم هنوز هم در این عرصه بایستی این ویژگی یعنی آموختن و عبرت‌پذیری را حفظ کنم.

دیدار آشنا ویژگی‌های بسیاری دارد که اگرچه نمی‌توانم همه آنها را برشمارم لاف‌لازم است به برخی از مهم‌ترین آنها. که برایم درس‌های فراوانی به همراه داشته - اشاره کنم. نمی‌خواهم با کلی‌گویی این «چند سطر نوشتن» را از سر خود رفع کنم و از طرف دیگر مثل برخی «از ما بهتران» چشم به‌روی همه حقایق دیدار بیندم و درباره آن کم‌لطفی کنم و به هیچ شمرم!

نمی‌توان فضای معنوی دیدار آشنا را منکر شد یا به سادگی از کنار آن گذشت. مطمئنم آن‌که نمی‌تواند با دیدار همکاری کند؛ یا هنوز این فضای معنوی را درک نکرده یا شامه‌اش را با فضاهای دیگر پرورش داده است! من از نخستین روز ورودم به دفتر دیدار در این فضا غرق شدم و هنوز هم دلبستگی‌ام به دیدار، ریشه در همین احساس و باور دارد. دیدار آشنا تجربه‌های تلخ و شیرین بسیاری پشت سر گذاشته؛ چرا که برای رسیدن به اهداف فرهنگی، اجتماعی که در نظر دارد با موانع بسیاری روبه‌رو بوده است، تصور کنید بخواهید از دین حرف بزنید، از جاذبه‌های کاذب هم پرهیز داشته باشید و چندین رقیب قوی دست هم‌دور و برتان باشد، در تنگنا و مضیق‌های مالی یا اداری، دچار حبس نفس هم باشید... چه حالی دارید؟!

قصه

دیدار آشنا دقیقاً چنین

بوده و هست!

در دنیایی که ژورنالیسم و بهتر بنویسم؛

عوام‌گرایی موج می‌زند و چاپ‌عکس فلان بازیکن

یا بازیگر معروف و خوش‌چهره بهترین و تنهاترین راه

برای جبران مسائل مالی مجله است. دیدار آشنا هنوز دست

از شعارهایش برنداشته، قرار نیست عوام‌گرایی کند و به

مخاطبش اجازه می‌دهد ساعت‌ها روبه روی کیوسک فروش

مجلات بایستد و دیدار را تماشا کند و به هیچ‌وجه احساسی تصمیم

نگیرد و دنبال آبی باشد که می‌خواهد نه آن‌که می‌بیند. طبیعتاً چنین

رفتاری تاوان سنگینی به همراه دارد و دیدار تاکنون به سختی آن را پرداخته

است.

دیدار در طی سه دوره گذر از فراز و فرودهای فراوان به یک تشخیص و سبک

خاص رسیده است. بیش‌تر مقالات دیدار، اکنون شناسنامه دارند درست

مثل نویسندگانش. می‌توانم به صفحات احکام آشنا و حرف‌های تنوری به

عنوان نمونه اشاره کنم که با نگاهی تازه و عمیق هم چنین شیوه بیانی جذاب،

عموم‌فهم و خواص‌پسند به وظایف فرهنگی و رسالت دینی می‌پردازد.

ویژه‌نامه‌ها در دیدار آشنا جایگاه خاص داشته و دارند. در بعضی از شماره‌ها

ویژه‌نامه‌ها به جز ارائه مباحث فرهنگی، با پستوانه‌ای از انگاره‌های علمی به

جنگ آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی رفته‌اند. مثلاً ویژه‌نامه گلدکوئیست

که با روش‌گری درباره این انحراف اقتصادی دست جوانان را گرفت و آنان

را به صراط‌مستقیم هدایت کشاند. نشان به آن نشان که بعد از ۳۳

شماره هنوز هم برخی مخاطبان که به تازگی و صف آن را شنیده‌اند،

آن ویژه‌نامه را سراغ می‌گیرند و امثال آن را...

هنوز حرف‌های بسیاری درباره دیدار آشنا دارم اما می‌دانم

سهم من بیش از این نیست می‌دانم دوستان همکارم

حرف‌های بسیار بیش‌تری دارند و باید بنویسند و من

فقط آن‌چه را آموخته بودم نوشتم تازه بخشی

از آن‌ها. که باقی آنها بماند برای شاید

فرصتی دیگر... □